

نقش جامعه در ترکیب ادراک دانش آموز

مقصود ما از ادراک این است که شخص بنحو عمیقی روابط خودش را نسبت به اشخاصی که در اطرافش هستند و نسبت بمقررات محیطش بفهمد و درک کند، با صراحت مقام خود را در جامعه که در آن زندگی و کار میکند تشخیص دهد و بنحوی و وضوح به تقاض و مزایای اخلاقی خود پی ببرد.

ادراک در نتیجه و بر اساس فعالیت با تشخیص در جامعه بوجود می آید. انسان در شناختن باقی مردم، در ضمن تشخیص روابط آنها نسبت بخود با درک خویشتن شکل میدهد. یکی از دانشمندان چنین می نویسد: انسان اول مثل این که در آینه نگاه کند بانسانهای دیگر نگاه میکند، آدم وقتی نسبت بانسانی بنام پیل مثل خودش رفتار کند نسبت بخودش هم که بطار نامیده میشود مثل انسان رفتار خواهد کرد. در حین مطالعه ترکیب یافتن ادراک دانش آموز کلاس نهم پس از یک سلسله مطالعات، ما سه دسته مشخص را تشخیص دادیم که هر کدام از آنها صفات و خصائصی نوعی مخصوص بخود دارند.

۶۶۰

دسته اول (۲۲ نفر از ۲۷ نفر کل) دانش آموزانی بودند که تابع زندگانی عمومی کلاس بودند و مثل همه زندگی می کردند. توجه این دانش آموزان معطوف بدرس خواندن و فعالیت اجتماعی بود. اکثر افراد ممتاز محصلین در میان این دسته بودند و همه (با استثنای دو نفر) اعضای پیش آهنگان بزرگ سال بودند. هر یک از دانش آموزان این دسته جنبه های قوی و ضعیف خود را درک میکردند و رفتار تمام جامعه محصلین را نسبت بخود خوب تشخیص می دادند، عقیده جامعه خود را محترم می شمردند و برای افتخار آن جامعه ارزش و اهمیتی قائل بودند.

از حیث تربیت این دسته اشکالی تولید نمیکردند، بلکه بعکس خود این دسته بمنزله عاملی بودند که اهمیت تربیتی خیلی زیاد داشتند.

دانش آموزان دسته دوم (۳ نفر از ۲۷ نفر کل) دارای توجه و علاقه عمیق وثابت ولی بکطرفی بودند. آنها استعداد زیادی در یکی از رشته ها نمایان می ساختند و در آن رشته سطح ترقیشان خیلی بیش از سایر همکلاسیهاشان بود. در صورت عدم توجه و پرورش کافی آنها بزودی از جامعه کلاس خود و جامعه مدرسه جدا می شدند و غالباً بنظر آنها چنین میرسید که از تمام افراد همکلاس خود بهتر و عاقلترند. در درس هایی که مورد علاقه آنها بود شاگرد ممتاز بشمار می آمدند ولی پیشرفت آنها در سایر دروس متوسط بود.

امیدواری زیاد و مبالغه آمیز بااستعداد خود و اعتنا نکردن و بی‌قیدی نسبت به جنبه‌های منفی خودگامی روابط آنها را با جامعه همکلاسیها بدو مختل می‌کرد. این قبیل دانش آموزان باید همیشه درمناظر قرار گیرند و مورد توجه معلم رهبر کلاس باشند.

دسته سوم بقدری قلبند که باشکال میتوان آنها را بعنوان دسته نامید (۳ نفر از کل ۲۷ نفر) تربیت و پرورش این عده خیلی اشکال دارد. بلبل زیاد (بیماری منتد، نقل و انتقال های پیاپی، والدین از شهری بشهری، عدم توانایی شخصی آنها برای سازمان دادن و مرتب کردن کار خود بطور مستقل، نداشتن توجه و علاقه ثابت، اراده ضعیف و امثال آن) آنها در جرگه شاگردان تنبل قرار می‌گیرند. هیچوقت آرزو نمیکنند که جزو دانش آموزان بسیار ممتاز کلاس باشند بلکه کوشش دارند هرطور میسر گردد امتحان بدهند. گویی ادراک آنها از ادراک باقی همکلاسیها عقب می‌ماند، آنها به تشویق احتیاج دارند و محتاج کمک میباشند.

ادراک این دانش آموزان وضعیت واقعی هر چیز را نادرست تشخیص میدهد و منعکس میسازد معمولاً جنبه‌های قوی خود را کمتر از آنچه در حقیقت هست میدانند. جنبه‌های ضعیف را هم بیشتر از حد حقیقی تصور میکنند. آنها از این فکر که سر بار هستند سر خورده و مایوس میشوند و از اینکه باید کمک رفیقان قوی تر خود را بپذیرند شرمناکند و سر افکنده هستند. این دانش آموزان نیازمندند که ادراک شخصیت آنها بنحو احسن پرورش یابد.

۶۶۱

اسمیت نمونه و مظهر افراد دسته اول است: او در خانواده معلمی بدنیا آمده است مادر بزرگش می‌گوید: پدر اسمیت که در جنبه جنک کشته شده است همیشه مراقب تربیت صحیح فرزندش بود. پسرک از حیث قوای جسمانی ورزیده و سالم است، ناز پرورده نیست، وقتی بمدرسه آمد خواندن و نوشتن را امیدوارانه شاگرد بسیار خوبی است.

اسمیت درس خواندن عالی را با فعالیت اجتماعی توأم می‌کند. در کلاس سوم او مبصر بود. در کلاس چهارم رئیس شورای پیش آهنگان شد. چون پیش آهنگ جدی و فمالی بود بعضویت شورای گروه پیش آهنگان انتخاب گردید.

در کلاس بررقای عقب مانده اش کمک می‌کند، در خانه هم سر درس خواندن به خواهرش یاری مینماید و همچنین در کارهای خانه دستیار مادر و مادر بزرگش میباشد.

در کلاس هفتم اسمیت در رسم و شیمی دچار اشکال گردید، از این درسها نمره متوسط داشت لیکن در سه ماهه سوم با زحمت و پشتکار و فعالیت دائمی پیشرفت کرد در سه ماهه چهارم چون تعصیلاتش عالی بود ضمناً پیش آهنگ جدی و فمالی هم محسوب میشد بعضویت سازمان پیش آهنگی بزرگ سالان پذیرفته شد.

خود او چنین میگوید: وارد شدن بجرگه پیش آهنگان در من تاثیر زیادی نکرد، شاید علت این بود که من هنوز بنحو اکمل با همیت این واقعه پی نبرده بودم. اما وارد شدن بسازمان پیش آهنگی بزرگ سالان چنان در خاطر من نقش بسته است که گویی همین امروز اتفاق افتاده است. من فوق العاده متقلب شده بودم. باطناً درک کردم که دوره سن و سال پیش آهنگی من سپری شده و بنا بر این مسئولیتیم نیز بیشتر شده است. هنگامی که در کمیته بخش پیش آهنگی بزرگ سالان نشسته و منتظر احضار بودم که وارد دفتر

شوم چشم بکسهای بعضی افراد برجسته افتاد . بی اختیار فکر کردم: «آیاتولایق مقام آنها هستی؟» بند بکس رهبر محبوب نگاه کرده این حرفهای او را بخاطر آوردم: «ما مردم آدمهای مخصوصی هستیم و از جنس دیگری ساخته شده ایم...» فکر کردم که اعضای پیش آهنگی بزرگ سالان هم باید همینطور باشند.

اسمیت هنگامی که در کلاس هشتم درس میخواند رهبر پیش آهنگان کلاس چهارم بود . نسبت به کارهایش باحس مسئولیت فوق العاده و دقت رفتار میکرد - درسهایش هم خوب و عالی بود . معلم رهبر کلاس اخلاق او را چنین وصف می کند: « اسمیت منظم و با انضباط است و حس مسئولیت در وجود او کاملاً پرورش یافته و همانطور هم اجتماعی است .» در کلاس نهم اسمیت عضو کمیته پیش آهنگی بزرگ سالان شد و مانند سابق خوب و عالی درس میخواند .

ما در موقع درس توی کلاس ، در جلسات پیش آهنگی بزرگ سالان و در اوضاع خانوادگی مراقب او بودیم . آمادگی باطنی ، حاضر بودن برای کار ، تشخیص سریع و مهمتر از همه صبیح در هر یک از اوضاع و شرائط از صفات اسمیت میباشد . او میتواند هم جدی و هم با نشاط و شاد باشد . در شب نشینی مدرسه من مشاهده نمودم که با چه حرارتی میرقصد چقدر با نشاط می خندد و با چه شیفتگی و علاقه در نمایشهای روی صحنه شرکت میکند .

اسمیت در کلاس خود را برتر از همکلاسیها نمیداند ولی دنبال همه هم لنگان لنگان نیروید بلکه بکس در نخستین صفوف جامعه کلاس قرار دارد .

۶۶۲

اسمیت نمونه و مظهر نوعی اکثریت دانش آموزان کلاس های او شده است .
نمونه و مظهر نوعی دسته دوم هم ژاک است . پدرش کارمند علمی و مادرش کدبانوی خانه دار است . برادرش هم شاگرد ممتاز کلاس سوم است . ژاک دبستان چهار ساله را با نمرات ممتاز تمام کرد . پیش آهنگی جدی و فعال بود و بسمت رهبر جوخه کار میکرد . در دروس کلاس پنجم نمره های عالی داشت . در کارهای اجتماعی هم جدی و فعال بود . در کلاس ششم مخصوصاً در دروس ریاضی ممتاز بود . مدیریت روزنامه دیواری پیش-آهنگان را هم داشت . کلاس هفتم را هم با موفقیت تمام کرد . معلم رهبر کلاس هشتم اخلاق او را چنین وصف کرده است: « جوان با اراده و ثبات قدمی است . از حیث استعداد ریاضیات و فیزیک بر همه برتری دارد .» هنگامی که ژاک دانش آموز کلاس هشتم بود به سخن رانی علمی در مرکز اطلاعات راجع به منظومه شمسی (پلانه تر) علاقمند شده و با آجا میرفت . شیفته نجوم گردید و سراپا در مسائل نجومی غرق شد . وقتی به کلاس نهم ارتقاء یافت بیش از پیش به نجوم علاقمند شد . او خودش چنین میگفت: «میخواهم دانشمند اخترشناس شوم . بقیه همه مسائل فرعی هستند .» ناهار در مرکز اطلاعات راجع به منظومه شمسی با جدیت و فعالیت در کارهای انجمن گروه سیارات شرکت میکرد . در انجمن راجع به تئوری کانت در خصوص بوجود آمدن زمین و راجع به تئوری کسوف و گویک جدید شمیدت سخنرانی کرد . اشتغال به نجوم توجه او را بلاسقه جلب نمود . آثاری از فریدریش فویرباخ و بعضی فلاسفه جدید و بزرگ دیگر را مطالعه نمود . لیکن ژاک در ضمن شیفتگی و علاقمند شدن به نجوم نتوانست بطور صحیحی علاقت

خود را در رشته علمی با سایر امیال و علائق اجتماعی و مدنی و فرهنگی ارتباط و پیوند دهد. متدرجاً بطوری که همکلاسیها و خودش هم متوجه شده بودند او از زندگی مدرسه دور و از جامعه همکلاسیهایش جدا می شد. او زودتر از همه از مدرسه میرفت و باهیچکس دوستی نمیکرد و الفت نداشت سابقاً قدری خود دار و خجول بود ولی بعد بکلی تو دار و راژدار شد. تمام آنچه با علوم ریاضی و فیزیک ارتباط نداشت موجب بی اعتنائی او بود و بدانش آموزانی که به تاریخ و ادبیات اظهار علاقه میکردند بدیده تمسخر مینگریست نسبت به تربیت بدنی و ورزش هم بی قید بود و رفتار خودش را نسبت به دختران بدین نحو مشخص می نمود: « تقریباً تمام پسرهای کلاس هشتم با دخترها دوستی میکنند و نسبت به آنها خوش خدمتی مینمایند. اما من تاکنون با دخترها آشنائی ندارم و عقیده ام اینست که این کار بهیچوجه ضرورتی ندارد و زائد است. »

حسن نظر پرفسور انجمن مرکز اطلاعات راجع به منظومه شمسی نسبت به سخن رانیها و نطقهای او باعث شد که حس خودخواهی ژاک بیشتر قوت بگیرد. او درباره استعدادهای خودش مبالغه میکرد. ترکیب یافتن ادراک او در خط نادرستی سیر میکرد. روابط ژاک با جامعه همکلاسیش سرعت خراب می شد. او از اجرای دستورات اجتماعی امتناع میکرد. گاهی از درسها غیبت مینمود زیرا بقول خودش آن درسها برایش زائد بودند. اهمیت عضو سازمان پیش آهنگی بزرگسالان مدرسه متوجه آن تنهایی آمیخته به کبر و غرور ژاک شد. این فکر که چرا ژاک آنقدر تغییر کرده است، مبدا تحت تأثیر منفی شخصی واقع شده باشد او را ناراحت میکرد. اعضای پیش آهنگی بزرگسالان بوسیله والدین ژاک از امیال و علائق و کارهایش در مرکز اطلاعات راجع به منظومه شمسی اطلاع حاصل نمودند. در آن مرکز رفته با پرفسور رهبر انجمن مذاکره کردند. کمیته پیش آهنگی بزرگسالان تصمیم گرفت در جلسه تمام دانش آموزان کلاس موضوع را طرح کند و ژاک در حضور همه زندگانی خودش را شرح دهد. این قبیل گزارشهای شخصی یعنی اطلاعاتی که هر دانش آموز راجع به زندگی خود آماده شدن برای دروس، اشکالات تحصیلی و کارهای اجتماعی میدهد قبلاً مداول بوده است. با اجازه معلم رهبر کلاس و مدیر مدرسه جلسه کلاس تشکیل شد. وقتی ژاک گزارش شخصی خود را ایراد کرده تمام آنچه که قبلاً از رفتار او بنظر دانش آموزان نامفهوم بود روشن و واضح شد. آنها با نظر دیگری به ژاک نگریستند، خیلی از خلفهای او را بخشیدند لیکن با صراحت نقائص او را خاطر نشان ساختند: غیبت از درسها، جدا شدن از جامعه همکلاسیها، محدودیت و مشی نادرست علائق و امیالش و عدم تمایل به فعالیت های اجتماعی، همه را تذکر دادند.

جلسه بعد خود ژاک کمک کرد که بطور عمیقتری روابط همکلاسیها را نسبت به خودش درک کند. مقام و محل خود را در جامعه هم کلاسیها تشخیص دهد، نقائص خود را درست ببیند. او فهمید که باید در جامعه خودش زندگی و کار کند شیفتگی نسبت به نجوم نباید باقی دنیا را از نظرش مستور دارد و گذشته از اینکه باید شاگرد ممتازی باشد لازم است که دانش آموز اجتماعی هم باشد. بعد از آن ژاک چنین گفت: هنگام بحث در اطراف گزارش شخصی من احساس کردم که روابطم با جامعه همکلاسیها باز بر قرار

میشود. من فهمیدم که جامعه خوبی مرا میخواهد. تنها جنبه‌های منفی اخلاق مرا در نظر نمیگیرد بلکه صفات خوب مرا هم خوب تشخیص میدهد. معلوم شد که رفقایم به من و زندگی من علاقه و توجه دارند مثلاً در موقعی که من هیچ حدس نیزدم نسبت به من مراقبت داشته ابراز علاقه میکرده‌اند. من هرچه در قوه دارم بکار خواهم برد تا در درس شاگرد ممتاز باشم و در کارهای اجتماعی هم فرد خوبی بشوم *

واقعا هم ژاک با جدیت کامل وارد کارهای اجتماعی شد. منظمأ شروع بکمک کردن با افراد عقب مانده در فیزیک و ریاضی نمود. چند سخنرانی قابل توجه در باره مسائل نجومی برای دانش آموزان کلاس های بالا تر کرد. دیگر از درسها غیبت نمیکرد و روابط او با تمام افراد کلاس بسیار خوب بود. ژاک چون دانش ممتاز و فرد فعال اجتماعی شد در پایان سال تحصیلی به عضویت سازمان پیش آهنگی بزرگ سالان پذیرفته شد.

نوعه و مظهر نوعی و خاص دسته سوم دانش آموزان الکساندر است. پدر او مهندس زمین پیماست و بر گروهی از زمین پیمایها ریاست دارد. سالی هشت نه ماه در مسافرت بسر میبرد. تربیت الکساندر به پدیده مادرش محول گردیده و او هم زنی عصبانی و بیمار است. الکساندر فرزند منحصر بفرد میباشد و مادرش او را از کودکی ناز دانه بار آورده است. در هشت سالگی وارد دبستان شد. در کلاس دوم آرزومند بود پیش آهنگ شود. لیکن چون درس خواندنش متوسط بود و اخلاقش هم زیاد خوب نبود هدای او را سازمان پیش آهنگی نمیپذیرفتند. وقتیکه در کلاس سوم وارد سازمان پیش آهنگی شد فوق العاده مسرور گردید. نسبت بکارهای پیش آهنگی با حسن مسئولیت فوق العاده و با کمال دقت رفتار میکرد، سرچوخی نبود، بهد هم عضو شورای دسته پیش آهنگان شد. از شاگردان ممتاز گردید و بسایر دانش آموزان هم کمک میکرد.

۶۶۴

در سالهای اخیر جنگ الکساندر در نقاط دور دست پشت جبهه بود و ناچار چند مدرسه عوض کرد. پیشرفت او دچار نقصان گردید و وقتی هم که برگشت معلوم شد که معلوماتش برای ادامه تحصیل در کلاس پنجم کافی نیست درخواست خودش را بر رقابش برساند ولی به علت بیماری و یک ماه بستری شدن در بیمارستان موفق نگردید. سال دوم در آن کلاس ماند. در کلاس ششم الکساندر در ریاضیات و زبان مادری تجدیدی شد ولی فصل تابستان با جدیت کار کرد و بکلاس هفتم رفت.

در کلاس هفتم او خیلی میل داشت وارد سازمان پیش آهنگی بزرگسالان شود ولی تقاضای خود را نمیداد زیرا در دو ربع سال از بعضی دروس نمره ضعیف داشت. در ربع سوم سال هم از اخلاق نمره اش خوب بود ولی نمره عالی نداشت.

وقتی الکساندر بکلاس هشتم رفت تصمیم گرفت که خوب درس بخواند و اخلاقش را اصلاح کند لیکن در آخر سال بازا و ریاضیات و زبان خارجی تجدیدی شد. در فصل تابستان باز بخودش فشار آورد و بکلاس نهم رفت اما فرصتی برای استراحت نیافت.

موقعی که پدرش مطابق معمول بمأموریت طولانی بمنطقه ماوراء قطب میرفت الکساندر باوقول داد که درس بخواند. کوشش کرد که بهد خود وفا کند. زیاد کاری کرد ولی گاهی خسته می شد و از زبان مادری و ریاضیات نمره ضعیف میگرفت.

عدم موفقیت دائمی در درس خواندن، ناتوانی در اجراء و عملی کردن امیال خود
الکساندر را بی اراده کرده اعتماد نفس را از او سلب نمود. در رفتار با سایر دانش-
 آموزان سعی میکنند این صفت را بوسیله خشونت و بیبیمانی بیوشانند.

الکساندر با صداقت بما گفت: در بعضی لحظات من ناتوانی فوق العاده و تابعیت
 سخت و ناگوار خود را نسبت بشاگردان ممتازی احساس میکنم که گاهی مجبورم به کمک
 آنان متوسل گردم.

الکساندر هرگز عهده دار اجراء هیچیک از دستور های اجتماعی نمیشد زیرا
 میترسید باین علت از درسهایش بازماند اما وقتیکه در ربع دوم سال بانمام تلاشش از
 ریاضیات و زبان خارجی نمره ضعیف گرفت خود را باخت و با اصطلاح اب و لوجه اش آویزان
 شد. در نامه ای که به رئیس مدرسه نوشته بود باین عنذر متعذر شده بود: هیچ امیدی نیست
 در سهایم خوب بشود. در هر صورت نمره ضعیف میگیرم. قول و عهد خود را نسبت به پدرم
 نتوانستم انجام دهم. از خانواده و مدرسه میروم و وارد مدرسه در بانوردی خواهم شد.
 معتقدات باطنی و روحی **الکساندر** بدین نحو بوده و بنظر خودش چنین می رسید
 که معتقداتش صحیح و درست است و حال آنکه چنین نبود. جوان مزبور برای قوا و امکانات
 خود کمتر از حد واقعی ارزش قائل بود و بعکس اشکالات را هم مهمتر از آنچه در حقیقت
 بود می شمرد و طبیعی است که استنتاج نادرست کرده و معتقد شده بود که استعداد درس
 خواندن و ایفای عهد و انجام قولیکه پدرش داده بود ندارد.

۶۶۵

مدیر مدرسه که دانشمند آرموده ای در فن تربیت بود در ضمن صحبت با **الکساندر**
 او را متقاعد کرد که تصمیمی را که اتخاذ کرده خیلی عجولانه است. درست دقت نکرده
 و نیندیشیده و بی جهت اسلحه اش را بزمین گذاشته است زیرا تمام موجبات برای اجرای
 قولی که پدرش داده وجود دارد و میتواند بعهدهش وفا کند.

مدیر با معلم رهبر کلاس گفتگوی مفصلی در خصوص **الکساندر** کرد. بعد هم اعضای
 سازمان پیش آهنگی بزرگسالان کلاس را جمع کرد و ضعف روحی **الکساندر** را برای
 آنان شرح داد و فهماند که رفیقشان در چه حالی است. اعضای پیش آهنگی بزرگسالان
 فوراً حساسیت فوق العاده اندر زهای مدیر را درک کرده و عملی کردند.

وقتی آنها با **الکساندر** ملاقات نمودند هیچکدام کمترین اشاره و اظهار اطلاع
 از چین و بزدلی و تصمیمی که او برای ترک مدرسه گرفته بودند نکردند. رفتار آنها نسبت
 به او دقیق تر و صمیم تر شد. معلم و همکلاسیهایش در هر فرصت مناسب جنبه های مثبت
 او را تایید میکردند و در درس خواندن تشویقش می نمودند و کمک میکردند تا او خودش
 را درست بشناسد.

باس و حرمان **الکساندر** در تحت تاثیر جامعه مدرسه بتدریج زایل گردید. کم کم
 بخودش اطمینان یافت با جدیت بیشتر بکار پرداخت، استراحت و اوقات فراغتش را بهتر
 سازمان داد و منظم تر کرد.

وقتیکه دچار اشکالی میشد و بشاگردان ممتاز برای کمک مراجعه میکرد با او
 می گفتند:

تو که خودت بلدی این کار را بکنی، سعی کن، امتحان کن، خواهی دید که خودش

دوست میشود. اگر نشد آنوقت ما کمک میکنیم»
 الکساندر مدتها کوشش میکرد، ساعت‌های متوالی می‌نشست. اما رفقایش هم‌او را راحت نمی‌گذاشتند؛ به‌بیشرفت کارهایش اظهار علاقه میکردند و اگر اشکالی پیش می‌آمد از باری‌دربخ‌نیورزیدند.

در آغاز ربع چهارم الکساندر با بختکار خودش شروع بفعالیت در روزنامه‌دیواری کرد. در بدو امر بعنوان نقاش کار میکرد اما بعد عضو هیئت تحریریه شد. آنوقت جدیدت الکساندر در درس خیلی بیشتر گردید.

او که سابقاً متوسط بشاگردان ممتاز میگرددید دیگر بکلی این کار را ترك کرد ارزش و اهمیت کار مستقل را بخوبی درک کرده بود. در نتیجه الکساندر با موفقیت از هفده امتحانات آخر سال برآمد و فقط يك نمره متوسط آنهم در زبان خارجی داشت.

رفقایش متوجه شدند که او جدی تر ورشید تر شده است. بعد از امتحانات فصل بهار بر رفقایش میگفت: من فصل تابستان را صرف مطالعه آثار ادبی ملی خواهم کرد که باید در کلاس دهم آنرا بخوانیم. کار مستقل خودم را هم در رشته زبان خارجی ادامه خواهم داد تا آن نمره متوسط ننگین را از بین ببرم.

مثالها و نمونه‌هایی که ذکر شد بخوبی نشان میدهد که دانش آموزانی که ما آنها را جزو دسته دوم و سوم بشمار می‌آوریم بهیچوجه گروه خاص و ثابتی نیستند. خواص منفی اخلاق آنها از صفات جبللی و فطری و شخصیت آنها ریشه نگرفته بلکه زائیده تربیت نادرست میباشد طبیعی است که آن صفات منفی قابل اصلاح هستند و باید اصلاح شوند.

شاعر در زندان

دیدگان را نیم جاویدی
 شب‌مرامه و روز خورشیدی
 فلک مشتری و ناهیدی
 که گذرگاه نعت جمشیدی
 مر مرا کشته بود نو میدی

ای دلارای روزن زندان،
 بیمه‌اق و کسوف بادی از آنک
 همه سمد تو می از آنکه مرا
 ور همی دیو بیتم از تو رواست
 بامید تو زنده ام گر نه